

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی
دوره جدید، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۸۴-۶۵

مکاشفه‌های پیش‌گویانه (Apocalyptic) هشت کتاب سهراب سپهری

مصطفی گرجی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و پژوهشگر پژوهشگاه
علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
E-mail: Gorjim111@yahoo.com

چکیده

یکی از انواع ادبی در حوزه متون دینی، به ویژه کتب مقدس، ادبیات آپوکالیپتیک^۱ است. آپوکالیپس^۲ به نوعی مکاشفه پیش‌گویانه اطلاق می‌شود که مکاشف با توجه به فرهنگ غالب جامعه و باورهای خویش، حوادث آینده و گذشته را با ابزارهای مختلف، رؤیت و در قالب هنر و ادب و با زبان رمزی و سمبلیک بیان می‌کند. نمونه بارز این نوع در کتاب مقدس، «مکاشفه یوحنا» و در ادبیات جهانی مکاشفه‌های نوسترا داموس و در ادبیات فارسی برخی از اشعار شاه نعمت‌الله ولی است. این مسئله در هر دوره از تاریخ هنر و ادب، به ویژه در ادبیات معاصر فارسی نیز جریان داشته است. در این مقاله ضمن نقد و تحلیل این نوع ادبی در گذشته و عوامل پیدایش آن، هشت کتاب سپهری، از این دیدگاه بررسی و بارزترین تجلیات مکاشفه‌های پیش‌گویانه در چند زمینه نظیر رؤیا، تفأل و تطیر و... بررسی و تحلیل می‌شود. نکته مهم این است که سهراب در هشت کتاب علاوه بر معنی نخستین مکاشفه به معنی ثانویه آن یعنی آپوکالیپس نیز نظر دارد و بیش از آنکه به خود پیش‌گویی و حوادث مربوط به آخرالزمان پردازد، بیشتر به ابزارهای تجلی آن عنایت دارد.

-
1. Apocalyptic literature.
 2. Apocalypse.

واژگان کلیدی: ادبیات آپوکالپتیک، پیش‌گویی، سهراب سپهری، هشت کتاب

مقدمه

هنر به معنی شهود حقایق، نسبتی نزدیک با مکاشفه و شهود^۱ دارد. واژه مکاشفه و الهام از واژگان و تعبیری است که در پیوند با شعر، شرع و عرش است و در گفتار و نوشتار دینی و هنری بسامد فراوانی دارد. مکاشفه در نگاه فراگیر و در زمینه و مسائل هنری و در متون کتب مقدس و دینی - مذهبی، به معنای حالت ویژه‌ای است که بین دو سوی عالم (جنبه ناسوتی با وجه ملکوتی آن) برقرار می‌شود. وجود این روند و موقعیت نیز، به مقدمات و وضعیت خاصی نیاز دارد که نتایج نهایی آن، روشنی درون است. این نوع نگاه به مکاشفه به عنوان یک پدیده انکارناپذیر، به باور بسیاری از فلاسفه و عرفای غرب و شرق چون کانت و ملاصدرا و ... جایگاه مهمی در روابط فیزیکی و متافیزیکی دارد (قومی، ۱۳۷۴: ۱۹). این تعبیرهمچنین در عرصه ادب و هنر، ضمن توجه به معنای نخستین آن، معنای دیگری به خود گرفته که از آن به ادبیات مکاشفه‌ای یا پیش‌گویانه^۲ تعبیر می‌کنند. بر این اساس آپوکالیپس در غرب به کتاب‌ها و مجموعه پیش‌گویی‌ها و ادبیات مکاشفه‌ای به نوعی اطلاق می‌شود که نویسندگان آن در حالت کشف و شهود، وقایع و حوادث عالم اعم از وقایع گذشته یا آینده را در آثار خویش ثبت و ضبط کرده‌اند. بر این اساس مکاشفه پیش‌گویانه، بخشی از مکاشفه عرفانی است که خود نیز به دو قسم (مکاشفه قبل از وقوع یا آینده‌بینی و بعد از وقوع یا گذشته‌گویی) تقسیم می‌شود.

معانی مختلف مکاشفه

مکاشفه در معنی نخستین

مکاشفه در لغت به معنی آشکار کردن و دریافت روح عارف از حقایق عالم مجرد است. برخی نیز آن را حصول علم برای نفس دانسته‌اند که به فکر یا حدس و یا سانحه‌ای خاص

-
1. Revelation Apocalypse.
 2. Apocalyptic Literature.

حاصل می‌گردد. (فرهنگ فارسی معین، ذیل مکاشفه) صاحب *نفایس‌الفنون* نیز آن را بر معانی‌ای اطلاق می‌کند که تنها با مدرکات باطنی ادراک می‌شود و آن در سه زمینه کشف نظری، الهامی و روحی امکان‌پذیر است (آملی، ۱۳۸۰: ۲۳۶). کشف از نظر علی بن عثمان هجویری حالتی است که حضور دل در مشاهده حاصل گردد و چشم بصیرت در خواب و بیداری و در مدتی کوتاه حقایقی را از غیب ببیند که علامت آن نیز دوام تحیر در عظمت خداوند است (هجویری، ۱۳۷۶: ۴۷۸).

مطابق باور متصوفه و در حوزه ادبیات عرفانی مکاشفه بر خلاف رؤیای صادقه که در خواب رخ می‌دهد، در بیداری و سکوت و در حالت ترک اسباب حادث می‌شود^(۱) (جامی، ۱۳۷۵: ۹۹۲). بر این اساس مکاشفه یکی از مصطلحات عرفانی است که با واژگانی چون الهام، خاطر، واقعه، یقین، شهود، عیان، ذوق، کرامت، شرب، ری، سر، روح، دل، نفس و... در یک محور قرار می‌گیرند (ر.ک. گرجی، ۱۳۸۳: ۱۷-۳۸).

مکاشفه در معنای ثانویه (Apocalypse)

در فرهنگ‌های بلاغی - ادبی مکاشفه ضمن توجه به معنی نخستین^۱ به معنای آپوکالیپس نیز آمده است (رادفر، ۱۳۶۸: ۸۳). کشف و شهود در معنای اخیر اعلان واقعه‌ای در آینده بدون در نظر گرفتن تحقق یا عدم تحقق آن است. واژه آپوکالیپس^۲ در لغت به معنی کشف^۳ است که در فرهنگ یهودی و کتاب مقدس گزارشی از روای روحانی ویژه است. (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا) آپوکالیپس به عنوان یک اصطلاح و نوع ادبی، روایتی است که در آن به وقایعی اشاره می‌شود که راوی به عنایت نیروی قدسی از حوادث آینده و غیب پرده بر می‌دارد.^(۲) در فرهنگ پیشرفته آکسفورد نیز آپوکالیپس، وحی و مکاشفه‌ای است که مخصوصاً درباره آینده جهان باشد و عموماً با حوادثی مهم و توأم با خشونت همراه است. همچنین اثر آپوکالیپتیک نیز توصیف و بیان پیش‌گویی و خبر از یک فاجعه و ویرانی بزرگ

1. Revelation.
2. Apocalypse.
3. uncover.

و انهدام کلی در آخرالزمان تلقی می‌شود. این نوع ادبی در حدود سال ۲۰۰ ق.م تا ۲۰۰ م در ادبیات یهود و مسیحیت شکوفا شد و از قرن دوم میلادی رسماً به عنوان یک اصطلاح ادبی به کار رفت و بعدها علمای یهود و احبار، این نوع را با در آمیختن با سمبول‌ها و رموز مختلف به جهان گنوسیسم، مسیحیت و اسلام تسری دادند. در مقابل این انگاره، گروهی دیگر چون هزاره گرایان، واژه آپوکالیپس را از مکاشفه اس. تی. جان^۱ در عهد جدید می‌دانند که از ریشه یونانی (Apocalypsis) بوده که خود به معنی وحی^۲ است. بر این اساس، مکاشفه‌ها متونی الهامی از جانب خداوند هستند که معمولاً در خواب و رویا - و حتی بیداری - یک موجود الهی نظیر فرشته آن را بیان می‌دارد که آن الهام نیز با زبان رمزی^۳ - نظیر اعداد (مکاشفه یوحنا) و حروف سمبولیک (مکاشفه شاه نعمت‌الله)، حیوان خیالی، فلزها - بیان می‌گردد (کتاب مقدس). هر چند مکاشفه در این معنا با معنای نخستین آن پیوند نزدیکی دارد، در یک نکته از آن متمایز است و آن اینکه اختصاصاً در مورد پیش‌گویی به کار می‌رود. ضمن اینکه در معنای آپوکالیپس تنها اختصاص به وقایع آینده نداشته و حوادث گذشته را نیز شامل می‌شود.

در این بستر و کارکرد واژه مکاشفه - در حوزه کتاب مقدس - با برخی از واژگان در محور هم‌نشینی ارتباط تنگاتنگی دارد که عمده‌ترین آن واژگان (Millennium - Apocrypha - Armagadon - Eschatology) است (ر.ک. گرجی، ۱۳۸۳).

مهم‌ترین درونمایه‌ها و بن‌مایه‌های این نوع ادبی (مکاشفه‌های آپوکالیپتیک) به شرح ذیل است:

- غالب مکاشفه‌های پیش‌گویانه، به دلیل نگرانی بشر از احوالات آینده و دفع اضطراب، حادث شده و توان انسان را در مواجهه با حوادث با بالا بردن روح امید و انتظار تعالی می‌بخشد.

- زنده کردن و معنی دادن به وقایع تاریخی‌ای که تحت عنوان وقایع آخرالزمان است.

- تقسیم تاریخ به ادوار هزاره‌ای^۴ که هزار سال رنج و محنت و آزمایش و هزار سال

-
1. S.T.John.
 2. Revelation.
 3. Cryptic.
 4. Millennium.

آرامش و راحتی است و به همین جهت باورهای مکاشفه‌ای نظام باور به اتویاست.

- مکاشفه‌ها به دلیل سمبولیک^۱ بودن بیش از آنکه تاریخی باشند، افسانه محور و اسطوره‌ای هستند

- غالب مکاشفه‌ها به دلیل نمادین و چند ضلعی بودن با حوادث جاری تمام اعصار تأویل پذیر هستند.

- بزرگ‌ترین موتیف آنها کشمکش بین خوبی و بدی و بر اساس اسطوره‌های حماسی است که در نهایت به شکست سیاهی و شیطان و سیطره کامل خداوند می‌انجامد (Bayer, 2000).

- مکاشفه در غرب بر خلاف مکاشفه‌ها در عرفان شرقی - اسلامی که در بیداری رخ می‌دهد عمدتاً در خواب و رؤیا رخ خواهد داد و یک موجود ملکوتی واسطه آن است.

- مکاشفه گرایی یک نظام و جریان تفکر است و به انسجام تاریخ کمک می‌کند.

- رهایی از محنت و بحران با مداخله خداوند صورت می‌گیرد.

- روایی و افسانه کردن تاریخ

از نمونه‌های این نوع (مکاشفه‌های پیش‌گویانه) در کتب مقدس می‌توان به مکاشفه دانیال، اشعیا، حزقیال، ارمیا، یوئیل، عاموس و زکریا اشاره کرد. البته مکاشفه به عنوان یک نوع ادبی در ۲۰۰ ق.م در ادبیات یهود متولد شد و به طور ویژه در مکاشفه اس. تی. جان به کمال رسید. (ر.ک. کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنا) مکاشفه یوحنا ق.م که در عصر جدید ثبت شده نمونه‌ای است که سیر این دسته از مکاشفات را از پیش‌بینی به پیش‌گویی^(۳) و از آن به ادب مکاشفه‌ای روشن‌تر نشان می‌دهد. یوحنا بعد از تبعید به جزیره پطمس^۲ در سال ۹۶ م این رؤیاها را دیده و به زبان نمادین بیان کرده است. (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا) آیه نخست این سوره چنین است: «این کتاب از رویدادهای آینده پرده برمی‌دارد رویدادهایی که به زودی رخ خواهد داد خدا به مسیح اجازه داده تا این وقایع را در یک رویا بر خادم خود یوحنا آشکار سازد و آنگاه فرشته‌ای آید و معنی آن را برای او بازگو

1. Cryptic.
2. Petmos.

کند ... خوشا به حال کسی که این پیشگویی را برای دیگران بخواند» (کتاب مقدس، ۱۹۹۵: ۱۲۲۸).

مهم‌ترین ویژگی این مکاشفه از نظر زبان و عناصر روایی به شرح ذیل است:

- رؤیت حوادث آینده؛
- زبان رؤیا و خواب^(۴) (زکریا، یوحنا) یکی از بهترین شیوه‌های عرضه این نوع از ادب است؛
- استفاده از حروف رمزی (الف و یا ...)
- استفاده از حیوانات و تصویر آنها (گاو، شیر، عقاب، اسب، گوسفند) و فلز در رؤیای دانیال؛
- عصر حاکمیت شیطان و دیوان که قبل از حاکمیت نهایی خداوند خواهد بود؛
- عصر اداره جهان به دست مسیح در هزار سال^۱
- آخرالزمان و اینکه ظهور مصلح در آخرالزمان رخ خواهد داد؛
- وجود جنگ‌ها، امراض، بلایا و فاجعه‌هایی چون طاعون، قحطی، زلزله و ... در آخرالزمان که اصطلاح^۲ دوره هفت ساله رنج و محنت قبل از ظهور مسیح است؛
- دوره صلح و آرامش با حاکمیت خداوند همراه است؛
- نابودی حامیان شیطان.

قبل از آغاز این سخن که مکاشفه به معنی رؤیت حوادث آینده و بیان رمزی آن حوادث، در ادب فارسی چگونه منعکس شده، به این نکته اشاره می‌شود که چرا در هر دوره‌ای این بینش و باور حاکم بوده است.

توضیح اینکه مکاشفه و الهام یک واقعیت روان‌شناختی و وسیله کسب معرفت در غرب و شرق است که در غرب بعد از قرن ۱۸ و ۱۹ به دنبال قصور و ناتوانی الهیات طبیعی و مُنزل^۳ کسانی چون انیشتن، کارل، یونگ و ... را بر آن داشته که به چنین نیرویی در کشف حقایق اعتراف کنند. در شرق نیز شخصیت‌هایی چون ابن سینا، ملاصدرا این نوع از معرفت را غیر

1. Millennium.
2. Tribulation.
3. Natural theology.

قابل انکار می دانستند.

دلیل و انگیزه عمده پیدایش این نوع از مکاشفه‌ها در تمام اقوام و ملل بحران‌ها و فشارهای فراوانی است که در طول تاریخ بر بشر وارد شده و نقش این مکاشفه‌ها تزریق روحیه امید و خوش بینی نسبت به آینده و ظهور منجی (کریستوفر) است. به همین جهت در تمام این پیش‌گویی‌ها نخست در بخش اول، از جور و ستم، قحط و غلاء، خرابی و ویرانی و... سخن به میان می‌آید و بعد از آن ظهور منجی وعده داده می‌شود و چون اسباب طبیعی تحقق آن وجود ندارد، به نیروی فرا طبیعی و الهی چون دخالت نیروی خداوند استناد می‌شود.

مکاشفه‌های پیش‌گویانه و جریان هزاره گرایی^۱ در ادبیات فارسی

«و در کرانه رود هامون هنوز می‌شنوی/ بدی تمام زمین را فراگرفت/ هزار سال گذشت^(۵) / و صدای آب تنی کردنی به گوش نیامد/ و عکس پیکر دوشیزه‌ای در آب نیفتاد» (سپهری، ۱۳۷۴: ۳۲۲).

امید به آینده و فرداندیشی و آینده‌نگری^۲ یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان است که در هر دوره و زمان در آثار ادبی جهانی به ویژه در میان شاعران ادب فارسی - به دلیل شدت شدائد و مصائب - دیده می‌شود و بخشی از ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه ایرانی را به خود اختصاص داده است. از شعر ترکی کشتی که «امروز اگر مراد تو برناید/ فردا رسی به دولت آبا بر/ چندین هزار امید بنی آدم/ طوقی شده به گردن فردا بر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱) تا اخوان که از فردای دگر سخن رانده‌اند: «باز می‌گویند فردای دگر/ صبر کن تا دیگری پیدا شود» همه آنها چهره امروز را در آینه فردا خوش دیده‌اند^(۶) و التیام آلام دنیای کنونی خویش را در فردا و آینده می‌دیده‌اند. این دسته از آثار که از آن به آثار ادبی مکاشفه‌ای آخرالزمانی^۳ تعبیر می‌شود، در آثار عین القضاة، روزبهان بقلی، شیخ اشراق، خواجه عبدالله، باباطاهر، فردوسی، انوری، خاقانی، خواجه نصیر و مولانا و از همه مهم‌تر آثار مکاشفه‌ای شاه نعمت‌الله ولی^(۷) دیده می‌شود که در حالت ناهشیاری و رؤیا و یا به کمک نجوم و علایم رمزی چون اعداد و

1. Millenium.
2. Forethought.
3. Apocalyptic Eschatology.

حروف ابجد بیان می‌شود. در دوره معاصر، مکاشفه علاوه بر معنای الهام^۱ به معنای مکاشفه‌ای آخرالزمانی نیز به کار رفته که می‌توان به آثار اخوان (آنگاه پس از تندر) و شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» فروغ^(۸) اشاره کرد.

یکی دیگر از شخصیت‌های ادبیات معاصر که در این زمینه تاثیرگذار بوده و توغل در تنهایی، هستی و ماوراءالطبیعه، او را به شعر مکاشفه‌ای (آپوکالپتیک) سوق داده سهراب سپهری است. از میان پنج شاعر برجسته معاصر (اخوان، نیما، فروغ، شاملو و سپهری) سپهری بیش از دیگران در این نوع توغل داشته است. سهراب در نگاه اولیه شاعری است که با تأثر از مذاهب هند و عقاید بودایی و با شهود خاص و با وحدت وجود^۲، وحدت شهود^۳ و همه خدایی^۴ عالم را واحد دیده و شب هنگام خدا را دیدار می‌کند. (سپهری، ۱۳۷۴: ۲۱۹).

این دیدن در شعر سهراب خالی از فاصله و بی‌پرده نیست و کارشناسایی تمام جوانب راز گل سرخ (عالم هستی) و نیلوفر (انسان عارف) را امکان پذیر نمی‌داند (حقوقی، ۱۳۷۵: ۲۷۰). سهراب در مجموعه هشت کتاب از مرگ رنگ تا ما هیچ ما نگاه با تجارب عارفانه فردی، از هفت وادی می‌گذرد (نشانی، صدای پای آب) و هر چه از آغاز کتاب به دفتر چهارم (شرق اندوه) و از آن به دفتر آخر نزدیک تر می‌شود، عناصر مکاشفه‌ای و دیدن و شنیدن‌های عارفانه و انواع آپوکالپتیک آن بیشتر و پررنگ تر می‌شود. البته منظور از نوع آپوکالپتیک در این اشعار بیشتر ابزارهای تجلی آن است. نگاه به آثار ادبی آپوکالپتیک قدمها و متأخران ادب فارسی نشان می‌دهد، عمده‌ترین حالات بروز و تجلی این آثار در دو حوزه گفتاری و شنیداری متعدد است. از این میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. از طریق رؤیا و خواب

۲. مکاشف، راوی دانا یا نویسنده است

-
1. Inspiration.
 2. Pantiesm.
 3. Ponenteism.
 4. Polytheism.

۳. از زبان امور مربوط به ماوراءالطبیعه چون سروش، صدای غیبی و ... است

۴. به صورت تفأل و تطیر است

۵. به صورت براعت استهلال به ویژه در متون حماسی

۶. از طریق نجوم و اخترشناسی (پیش‌گویی انوری، خاقانی و نوسترداموس)

۷. از طریق موبد و کهنات (پیش‌گویی) و عرافت (پس‌گویی)

۸. گمان و حدس

۹. با وسیله حروف ابجد و اعداد و علم سیمیا (مکاشفه یوحنا و پیش‌گویی شاه نعمت‌الله ولی)

۱۰. ریاضت باطنی و فراست درونی که غالب پیش‌گویی‌های نوسترداموس از این طریق و

به همراه الهامات ربانی و محاسبه دقیق ستاره هاست.

حالات و کیفیات مکاشفه در معنای عرفانی ۱ و دینی ۲ در هشت کتاب

سهراب سپهری در سه دنیای گذشته^(۹)، حال و آینده زندگی می‌کند و در عین زیستن با

اوضاع و جهان حاکم بر خویش، روح خویش را با پس‌گویی^۳ با جهان گذشته و با

پیش‌گویی^۴ با آینده پیوند می‌دهد. چنان که یکی از بزرگ‌ترین و مشخص‌ترین ویژگی‌های

شعری او کشف و سیر و سفر در عوالم آفاق و انفس است:

«مرا سفر به کجا می‌برد/ کجا نشان قدم ناتمام خواهد ماند/ و بند کفش به انگشت‌های

نرم فراغت گشوده خواهد شد» (سپهری، ۱۳۷۴: ۱۰۳۰)

سهراب در جریان کشف و شهود گاهی نیز به مرز آگاهی و شناخت می‌رسد و با طبیعت

یگانه شده و صدای پر بلدرچین را می‌شناسد و محل رویش ریواس را می‌داند و اینکه سار،

کبک و باز، کی می‌آیند، می‌خوانند و می‌میرند و آرامش و آسایش انسان در کدام شهر

حاصل می‌شود. (همان: ۳۲۹) سپهری بعد از ورود به عالم کشف و با باز شدن دریچه‌های

-
1. Revalation.
 2. Apocalypse.
 3. Pseudo- Prophecy.
 4. Eschatology.

حواس باطن از عالم اضداد عبور می‌کند و به عالم کل و بیرنگی می‌رسد و هر بودی را بودا می‌بیند: «آنی بود درها و شده بود/ برگی نه شاخی نه باغ فنا شده بود/ آن پهنه چه بود با میشی گرگی همپا شده بود/ هر بودی بودا شده بود» (همان: ۲۳۹) سهراب بعد از گذر از عالم اضداد به معراج می‌رود که دستمایه آن تنهایی و خلوت اوست که آن هم حاصل مکاشفه شاعرانه و ریاضت‌های باطنی و بیش و فراست درونی^۱ اوست (ر. ک. همان، ۳۳۵) شاعر در این سیر به مرز عوالم ناشناخته، به مرحله‌ای می‌رسد که تمام کتب اهل کتاب را در درون خویش می‌بیند: «قرآن بالای سرم بالش من انجیل بستر من تورات و زیر/ پوشم اوستا می‌بینم خواب/ بودایی در نیلوفر آب» (سپهری، ۱۳۷۴: ۲۳۷) سهراب تا این مراحل که در طول مکاشفه‌های عرفانی سیر می‌کند به مرزهای مکاشفه‌های آپوکالپتیکی نیز وارد شده و از آینده و گذشته خبر می‌دهد.

از موارد دهگانه ابزارهای انتقال و نحوه بیان مکاشفه‌های پیش‌گویانه سهراب به برخی از دریافت‌های مکاشفه‌ای آپوکالپتیک بیشتر توجه نموده و آنها را ابزار بیان دریافت‌های شخصی خویش قرار داده است:

دریافت مکاشفه‌ای از طریق خواب و رویا

روان‌های روشن بیند به خواب همه بودنی‌ها چو آتش در آب

(شاهنامه)

یکی از واژه‌هایی که در شعر سهراب در ارتباط با کشف و پیش‌بینی بسامد بالایی دارد، خواب و رؤیاست که تقریباً در هر صفحه از اشعار او حضور دارد. در واقع مکاشفه و دیدن حقایق و کنه اشیاء به تعبیر گذشتگان بیش از آنکه در عالم بیداری و هوشیاری امکان‌پذیر باشد، در عالم رؤیا و خواب - که دریچه‌های حواس ظاهری بسته می‌شود - ظهور و بروز می‌یابد. به عبارت دیگر از دید عرفا دیدن و کنار زدن حجب از ظواهر پدیده‌ها در دو صورت امکان‌پذیر است: نخست در عالم رویا و خواب و دیگری در عالم بیداری و آن هم وقتی است

1. Clairvoyance.

که خارج از تنگنای زمان و مکان باشد: «ترا دیدم از تنگنای زمان جستم ترا دیدم شور عدم در من گرفت ...» (سپهری، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

در شعر صدای پای آب هم که شاعر به معراج و سیر آفاق و انفس و بالا رفتن از پله مذهب اشاره می‌کند و از ورای این عالم ماده به هستی می‌نگرد، بیش از ۳۰ مرتبه از فعل دیدن با شناسه ضمیر فاعلی «م» بهره می‌برد و می‌گوید: «چیزها دیدم در روی زمین / کودکی دیدم ماه را بو می‌کرد ... مردمان را دیدم / دشت‌ها را کوه‌ها را دیدم / آب را دیدم و ...» (همان: ۲۷۷) حالت دیگر تحقق رؤیت و مکاشفه در معنای الهام و پیشگویی در خواب و رؤیاست که در هشت کتاب بدان تکیه فراوان شده است. در کتاب آخر همین مجموعه (ما هیچ ما نگاه) نیز به بالاترین مرتبه مکاشفه از طریق رؤیا اشاره می‌کند که آن وصال و دیدن خداوند است.

به همین دلیل سهراب در شعر «یادبود» پایان رسیدن چنین خوابی را به منزله پایان عمر خود می‌داند: «ومن روی شن‌های روشن بیابان / تصویر خواب کوتاه‌م را می‌کشیدم ... / خوابی که چون پایان یافت / من به پایان خود رسیدم» (همان: ۱۵).

در دفتر ما هیچ ما نگاه، در حالت مکاشفه و رؤیا از گشایش و رستاخیزی سخن می‌گوید که باد بیان‌کننده پیام به شاعر است و اینکه سرانجام هستی و آخرالزمان ریشه زهد پوسیده و راز و حقیقت عالم آشکار خواهد شد: (پیش‌گویی و مکاشفه آخرالزمانی رویایی).^۱

«امشب / در یک خواب عجیب / رو به سمت کلمات باز خواهد شد / باد چیزی خواهد گفت / سیب خواهد افتاد ... راز سر خواهد رفت / ریشه زهد زمان خواهد پوسید / سر راه ظلمات / لبه صحبت آب / برق خواهد زد / باطن آئینه خواهد فهمید» (همان: ۴۵۵).

سهراب همچنین در خواب خویش، دانه نیلوفری را می‌بیند که نشانه آن در عالم تعبیر و تأویل، - در نگاه ابن سیرین - غم و اندوه شاعر است و آن نیز حاصل بیم و نگرانی شاعر از زمان حال خویش است:

«از مرز خوابم می‌گذشتم/ سایه تاریک یک نیلوفر/ روی همه این دیوارها فرو افتاده بود/ کد امین باد بی پروا/ دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد» (همان: ۱۲۰)

به هر روی، رویاها و خواب‌های شاعر ضمن اینکه نارضایتی شاعر و خوف او را از وضع و حال کنونی خویش نشان می‌دهد، در مقابل آشکار می‌سازد که نسبت به آینده و آخر و فرجام امور امیدوار است. این دو امر (بیم و امید) همان دو اصلی است که عامل اساسی پیدایش مکاشفه‌ای از نوع پیش‌گویانه^۱ است.

دریافته‌های مکاشفه‌ای پیش‌گویانه از زبان راوی دانا (نویسنده و مکاشف واحد است)

در این نوع از مکاشفه‌ها شاعر خود به عنوان یک سوی این جریان (مکاشف - مکاشف و ...) از آن عوالم سخن می‌گوید که یا از حال و گذشته سخن می‌گوید و یا از آینده خبر می‌دهد. در نوع نخست که به آن عرافت یا پس‌گویی^۲ می‌گویند شاعر در سیر و سلوک فردی از گذشته عالم و یا از گذشته خویش (کودکی) سخن می‌گوید. مکاشفه شاعر به جهان گذشته و آغاز خلقت در شعر «متن قدیم شب» از کتاب ما هیچ ما نگاه تجلی یافته است: «امشب/ دستهایم نهایی ندارند/ امشب از شاخه‌های اساطیری/ میوه می‌چینند/ من هنوز/ موهبت‌های مجهول شب را/ در زمان‌های پیش از طلوع هجاها/ محشری از همه زندگان بود» (همان: ۴۳۳).

همچنین در شعر از «سبز به سبز» در مجموعه حجم سبز نیز شاعر به تماشای جهان گذشته می‌پردازد:

«من در این تاریکی/ در گشودم به چمن‌های قدیم/ به طلایی‌هایی که به دیوار اساطیر تماشا کردیم» (همان: ۳۳۸).

یکی از این موارد که شاعر به جهان گذشته نقب می‌زند و منجی اولین را خطاب می‌کند؛ شعر «نبض خیس صبح» از مجموعه حجم سبز است این چنین داد سخن می‌دهد:

«یک نفر آمد/ یک نفر آمد تا عضلات بهشت دست ما را امتداد داد/ یک نفر آمد که

1. Apocalyptic.
2. Pseudo-prophecy.

نور صبح مذاهب در/ وسط دگمه‌های پیرهنش بود/ و مثل پریروزه‌های فکر جوان بود/ آنی آمد، آنی زیست، آنی شد و ...» (همان: ۴۰۶).

در نوع دیگر که به آن کهانت یا پیش‌گویی آخرالزمانی^۱ گفته می‌شود، شاعر به جهان آینده امیدوار و از تیرگی زمان حال بیمناک است.^(۱۰) در شعر «راه واره» از مجموعه آوار آفتاب ظهور کسی را نوید می‌دهد که شباهنگام و بی‌صدا و در حالی که لبخند به لب دارد از راه دریا خواهد آمد و مرواریدی به شاعر خواهد داد:

«و امشب بشنوید از من/ امشب سری از تیرگی انتظار بدر می‌آید/ امشب لبخندی به فراترها خواهد ریخت/ بی‌هیچ صدا .../ زورق ران توانا که سایه‌اش بر رفت و آمد من افتاده است/ پاروزنان از آن سوی هراس من خواهد رسید/ گریان به پیشبازش خواهم شتافت/ در پرتویکرنگی مروارید بزرگ را در کف من خواهد نهاد» (همان: ۱۸۶).

روشن است در این شعر، سهراب به امید آینده - که از غم رها خواهد شد، زورق رانی را می‌بیند که مروارید حکمت را به دست او می‌نهد. همچنین شاعر در شعر «پشت دریاها» از شهری سخن می‌گوید که نشانه‌های آتوپیا و جامعه آرمانی بر آن حاکم است. (همان: ۳۶۲) در شعر «سوره تماشا» از مجموعه حجم سبز نیز در نقش یک پیامبر مبشر و منذر ظاهر می‌شود که بالحن روایی قرآنی به کلام و تماشا سوگند یاد می‌کند:

«به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام .../ و من آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم/ و به نزدیکی روز و به افزایش رنگ/ و به آنان گفتم/ هر که با مرغ هوا دوست شود/ خوابش آرام‌ترین خواب جهان خواهد بود ...» (همان: ۳۷۳).

در کتاب ما هیچ ما نگاه از آمدن کسی سخن می‌گوید که مثل دیگران نبوده و از پشت درهای روشن آمده و حجم حضور را می‌فهمد:

«یک نفر باید ازین حضور شکلیا/ یک نفر باید این حجم کم را بفهمد/ دست او را برای تپش‌های اطراف معنی کند/ یک نفر باید این نقطه محض را/ در مدار شعور عناصر بگرداند/

یک نفر باید از پشت درهای روشن بیاید...»^(۱۱) (همان: ۴۴۱)

از آنجایی که انتظار شاعر در جهان خارج امکان وقوعی ندارد خود پیام آور امید و شادی می‌گردد:

«روزی / خواهم آمد و پیامی خواهم داد / در رگ ها نور خواهم ریخت / و صدا خواهم در داد ای سبدهاتان پر خواب! سیب / آوردم سیب سرخ خورشید / خواهم آمد گل یاسی به گدا خواهم داد / زن زیبای جذامی را گوشواری دیگر خواهم بخشید ... / خواهم آمد سر هر دیواری میخکی خواهم کاشت / پای هر پنجره‌ای شعری خواهم خواند / نور خواهم خورد ...» (همان: ۳۳۸).

سیب نشانه خبر غائب خوشی است که به شخصی دیگر خواهند داد و گل هم نشان خبری است که از جای دور خواهد رسید. به هر روی شاعر در شعر «پیامی در راه» از آمدن در آینده خبر می‌دهد و در حالی که چون عارفان به مقصد رسیده نور می‌خورد، پیام و خبری از آینده می‌دهد. فرجام سخن اینکه سهراب ادعا می‌کند که در حالت تنهایی خویش پدیدها را با قبل از تحقق و وقوع خارجی می‌بیند: «در ابعاد این عصر خاموش / تنهایی من شیخون حجم تو را پیش‌بینی نمی‌کرد / کسی نیست / بیا زندگی را بدزدیم و آن وقت / میان دو دیدار قسمت کنیم / بیا با هم از حالت سنگ چیزی بفهمیم / بیا زودتر چیزها را بینیم» (همان: ۳۹۴).

دریافت‌های مکاشفه‌ای آپوکالپتیک به کمک سروش و صدای غیبی

در این دسته از دریافت‌های پیش‌گویانه، به عوامل و عناصری اشاره می‌شود که در دریافت وقایع و حوادث آتی و گذشته موثر خواهد بود. در مجموعه حجم سبز؛ از سروش و پیام‌آوری سخن می‌گوید که صدای او تنها به گوش شاعر می‌رسد. صدای ناشناسی که مربوط به عالم غیب و آینده است و شاعر را به سمت خویش فرا می‌خواند و او را از آینده و امور غیبی آگاه می‌سازد: «کفش‌هایم کو / چه کسی بود صدا زد سهراب / آشنا بود صدا مثل هوا با تن برگ ... / باید امشب بروم / و به سمتی بروم که درختان حماسی پیداست / رو به آن وسعت بی‌واژه که همواره فرا می‌خواند / یک نفر باز صدا زد سهراب» (همان: ۳۹۰).

این صدا همان طور که محقق ارجمند دکتر شمیسا بیان داشته‌اند، در متون رمزی و

تفسیری تأویلی، مربوط به عالم غیب و مرگ است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰۶). در شعر «باغی در صدا» از مجموعه زندگی خواب‌ها از باغ و فضایی سخن می‌گوید که شاعر در آن رها شده و صدایی در تاریکی به گوشش می‌رسد که بی‌خبری شفاف او را آشفته ساخته است. آن صدا از انسانی است که شباهتی با خود ندارد و او را از وقوع امری در آینده آگاه ساخته که همین وقوف به آن آگاهی شاعر را نگران و آشفته ساخته است:

«این صدا در تاریکی زندگی ام رها شده بود / من ناگاه آمده بودم / ناگهان رنگی دمید / انسانی که شباهت دوری با خود داشت / باغ در ته چشمانش بود / زندگی‌اش آهسته بود / وجودش بیخبری شفافم را آشفته بود» (سپهری، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

چنین بانگ و صدایی همواره از دور (ماوراءالطبیعه) او را می‌خواند و ضمن باز نمودن وقایع آینده و کشف حقایق، مهر خموشی را بر لبان شاعر می‌نهد: «دیرگاهی است در این تنهایی / رنگ خاموشی در طرح لب است / بانگی از دور مرا می‌خواند / لیک پاهایم در قیر شب است» (همان: ۱۱).

دریافت مکاشفه‌ای پیش‌گویانه از طریق تفأل و تطیر (مروا - مرغوا)

یکی دیگر از رایج‌ترین و متداول‌ترین اسباب و حالات پیش‌بینی آینده و پیش‌گویی استفاده از تفأل و تطیر است (مروا و مرغوا) تفأل به معنی فال نیک زدن در مقابل تطیر قرار دارد که نسبت به سایر اقسام پیش‌بینی چون نجوم، کهنات و عرفات، معتقدان فراوانی دارد (نظیر فال چینی، فال قهوه، فال هندی و ...). تفأل مولود امید و تطیر زاییده بیم است و عموماً چونان عوامل پیدایش پیش‌گویی و مکاشفه‌های پیش‌گویانه دو چیز در حدوث آن موثر است: اعتقاد به دنیای مبهم و مجهول و احساس عجز از ساختن آینده بر وفق مراد خویش.

لذا از گذشته سعی می‌شده با فال و طیره به وسایلی توسل جویند که با آن جلب خیر و دفع شر کنند. از ویژگی این نوع از پیش‌گویی‌ها این است که برخلاف سایر انواع پیش‌گویی تصریحی به موضوع نمی‌شود. حالات و جنبه‌های مختلف بروز تفأل به قرار ذیل است: صدا و آوازهایی ساده بدون وجود نطق و کلام صور مقبول و اشکال نیکو که غالباً در خلقت انسان ملحوظ است. تطیر نیز مطابق باور گذشتگان به صور گوناگون انجام می‌شد: خال بدن،

دائره‌های بدن اسب، اصناف خلقت‌های طبیعی و مزاج‌های متنافر، مخلوقات زشت چون بوم و کژدم و موش و...، آوازه‌های منکر چون بانگ الاغ و... که همه این موارد ناشی از ضعف نفس و غلبه نومیدی و استیلائی بدگمانی و بدبینی است. هدف از این دو (تفأل و تطیر)، شناخت حوادث آینده بوده که از یک سو شرور را دفع و از سویی دیگر خیر را برای خویش رقم بزنند.

سهراب در مجموعه هشت کتاب ضمن توجه به دو اصل یاد شده و جایگاه و کاربرد آن در بازمینی و رویت و بیان حوادث آینده از عوامل و عناصر تفأل و تطیر سخن می‌گوید. شاید یکی از دلایل توجه او به عناصر طبیعی چون جانوران و گیاهان - به ویژه در مرگ رنگ - همین مسئله باشد که - مانند حضرت سلیمان - از طریق شهود عرفانی سعی نموده، اطلاعاتی درباره ماهیت درختان و جانوران و ماهیان بومی و... عرضه کند. سهراب با آگاهی و شناخت همین امر و تفأل به گیاهان - چون پرندگان - نسب خویش را به گیاهی در هند منسوب می‌سازد: «اهل کاشانم/ نسیم شاید برسد/ به گیاهی در هند به سفالینه‌ای از خاک سیلک» (سپهری، ۱۳۷۴: ۲۷۴).

از مصادیق عمده تفأل و تطیر، در شعر سهراب استفاده از حیوانات به ویژه مرغان است. در شعر «مرغ پنهان» شاعر به گفت و گو با پرندۀ هر جایی اشاره می‌کند و نغمه و دیدار او را طلب می‌کند: «در کجا هستی نهان ای مرغ/ زیر تور سبزه‌های تر/ یا درون شاخه‌های شوق/ می‌پری از روی چشم سبز یک مرداب/ هر کجا هستی بگو با من/ روی جاده نقش پای نیست از دشمن/ آفتابی شو» (همان: ۶۹).

همچنین در شعر «مرغ معما» بیکر و قالب مرغ خاموش را سایه روشن رؤیا می‌شمارد که سکوت او نیز عین خوانش و آواز است: «راه فرو بسته گرچه مرغ به آوا/ قالب خاموش او صدای گویاست/ می‌گذرد لحظه‌ها به چشمش بیدار/ بیکر او لیک سایه روشن رویاست» (همان: ۲۰). البته درنگ شاعر در باب این نوع از پیش‌بینی حوادث و آینده‌نگری تنها منحصر به تفأل و مروا نبوده، بلکه به تطیر و مرغوا هم اشاره می‌کند: «مرغ سیاه آمده از راه‌های دور/ بنشسته روی بام بلند شب شکست...» (سپهری، ۱۳۷۴: ۵۴).

روشن است شاعر وقتی از تطیر و آمدن مرغ سیاه سخن می‌گوید، از آینده و دیدن حوادث غیر منتظره، نگران و بیمناک است و ازین طریق از رخداد حادثه ناگوار بیم می‌دهد و آنجا که از تفأل و آمدن و خواندن مرغ سخن می‌گوید به آینده خوش بین و امیدوار است.

فرجام سخن اینکه وقتی از مکاشفه در شعر سهراب سخن به میان می‌آوریم، اولاً نباید به معنی نخستین مکاشفه اکتفا کنیم (ر.ک. سنجری، ۱۳۷۸: مقدمه) و هشت کتاب را با زاویه دید معنی ثانویه مکاشفه (آپوکالیپتیک) هم نقد و بررسی کنیم. ثانیاً آنچه این مقاله در صدد ارائه و طرح مسئله ادبیات آپوکالیپتیک در شعر معاصر به ویژه شعر سهراب بوده بیش از آنکه خود پیش‌گویی و آن هم از نوع حوادث آخرالزمان - با توجه به معنای این واژه در حوزه متون دینی - باشد، ابزار و روزنه‌های بروز و تجلی این نوع بوده است که از میان موارد ده گانه بیشتر در قالب روایا و خواب، سروش و صدای غیبی، تفأل و تطیر و راوی دانای کل تجلی پیدا کرده است.

پی‌نوشت

۱. «ابوعبدالله انطاکی بر آن است که سبب، محل حجاب آمد و ترک اسباب محل کشف» و «کشف اندر سکوت و حین بود» (به نقل از هجویری، کشف المحجوب، ۱۳۷۶: ۴۹۴ و ۹۹۲).
۲. ابن سینا در نمط دهم اشارات و عزالدین نسفی در رساله هیجدهم انسان کامل چنین آگاهی‌ای را برای نفس محال نمی‌داند: «بدان که آنچه معین شد که از عالم غیب به این عالم شهادت آید ملائکه دانسته‌اند و چون ملائکه دانسته‌اند عکس آن در آئینه دل ما پیدا آمد و ما هم پنداشتیم و آن خیر شاید که بعد از یک روز و شاید بعد از یک سال و شاید بعد از دو سال و شاید بعد از صد سال و شاید که بعد از هزار سال دیگر از عالم غیب به این عالم شهادت آید (نسفی، ۱۳۷۹: ۲۶۰).
۳. Prophecy با Prophet (پیامبر) از یک ریشه است. پیامبر نیز چونان پیشگو می‌تواند از جانب خداوند حرف بزند و وقایع آینده را پیش‌گویی کند.
۴. در داستان‌های حماسی و تراژدی یکی از زیرساخت‌ها و موتیف‌ها، خواب و رویاست:

- داستان‌های سیاوش در شاهنامه و همچنین داستان یوسف و عزیز مصر در قرآن از این نوع است که از حوادث آینده خبر می‌دهد.
۵. باور به هزاره‌گرایی در دهه‌های مختلف ادب فارسی وجود داشته است که در آن رستگاری بشر را می‌دیدند:
۶. هر چه رفت از عمر یاد آن به نیکی می‌کنند / چهره امروز از آئینه فردا خوش است. (دیوان صائب).
۷. نگارنده مقاله‌ای با عنوان «ادبیات آپوکالیستی و شاه نعمت‌الله ولی» نوشته که در نخستین همایش ملی ایرانشناسی به تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۱ ارائه و چاپ شده است. (نخستین همایش ملی ایران شامل: ۲۷-۳۰ خرداد ۱۳۸۱، تهران).
۸. در شعر فارسی حالت انتظار به شکلهای مختلف نمود پیدا کرده است: از جمله در شعرهای فروغ فرخزاد در دفتر تولدی دیگر و ...).
۹. سهراب در صدای پای آب رجعتی به جهان گذشته دارد و از دوران گذشته و کودکی خویش سخن می‌گوید: «زندگی در آن وقت صفی از نور و عروسک بود و ...» (سپهری، ۱۳۷۴: ۲۶۷).
۱۰. «سهراب چند بار از تیرگی و شب سرد و دوری راه سخن می‌گوید و آرزو دارد کسی در آینده به او نوید سحر و مژده صبح را بدهد. ر.ک. شعر «روشن» از مجموعه مرگ رنگ» و شعر «غمی نمناک» از کتاب مرگ رنگ (سپهری، ۱۳۷۴: ۲۳ و ۳۰).
۱۱. این شخص می‌تواند سوشیانت (Saoshyant) باشد که موعود آینده زرتشت خواهد بود و آخرین آنها استوت آرته است که مجری اصلاحات تنهایی و برپاکننده هزاره بی شیطان و مدینه فاضله است.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۰) نفایس الفنون، بهروز ثروتیان، تهران، فردوس.
- اشتروس، کلود لوی (۱۳۷۶) اسطوره و معنا، شهرام خسروی، تهران، مرکز.
- امینی، علی اکبر (۱۳۷۴) «مکاشفه و خرد از دید کانت» هستی، تهران.
- بقلی، روزبهان (۱۹۷۳) مشرق الارواح، نظیف محرم خواجه، مطبعه کلیه الآداب، استانبول.
- بویر، مارتین (۱۳۷۸) من و تو، ترجمه خسرو ریگی، تهران، جیحون.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۵) نفحات الانس، محمود عابدی، تهران، اطلاعات.
- حقوقی، محمود (۱۳۷۵) سهراب سپهری، تهران، تماشا.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸) فرهنگ بلاغی و ادبی، تهران، اطلاعات.
- ژیلسون، اتین (۱۳۷۶) عقل و وحی در قرون وسطی، شهرام پازوکی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سپهری، سهراب (۱۳۷۴) هشت کتاب، طهوری، تهران.
- سنجری، محمود (۱۳۷۸) مکاشفه هشت، تهران، فراوید.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، هانری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۷۳) دیوان اشعار، جواد نوربخش، تهران، نوربخش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) نگاهی به سهراب، تهران، مروارید.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۷۹) «تجربه دینی و مکاشفه عرفانی»، تهران، پژوهشگاه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- قومی، محسن (۱۳۷۴) «مکاشفه و تجربه دینی»، معرفت، ش ۱۹.
- کتاب مقدس (۱۹۹۵) [بی‌جا]، [بی‌نا].
- نسفی، عزالدین (۱۳۷۹) انسان کامل، تهران، طهوری.
- هاکس مریت (۱۹۲۸) قاموس کتاب مقدس، بیروت.

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۶) کشف المحجوب، تصحیح ژو کوفسکی، تهران، طهوری.
bayor Apocalypse! Apocalypticism, university of Wisconsin Madison, 2000.
smarty pants. News opinion: party like its 2659 (Austin chronicle).